

حال و آینده اقتصاد محیط زیست

در گفت و گو با روبرت کوستانتزا

مترجم: مجید روئین پرویزی



روبرت کوستانتزا از کارشناسان فعال و شناخته شده در حوزه اقتصاد محیط زیست است. او بنیاد زیست محیطی گوند را در دانشگاه ورمونت تاسیس کرده که تلاشی است برای پیوند دادن اقتصاددانان و کارشناسان محیط زیست؛ که تا پیش از این به طور سنتی از هم دور بوده اند. علاقه مطالعاتی خود او هم بررسی روابط متقابل سیستم های اقتصادی و زیست محیطی است، برای آنکه به تعبیر خودش بتوان به تعادلی سازنده میان خواسته های هر یک از آنها رسید. (مصاحبه ای با او انجام داده که در ادامه می خوانید. Green Report پایگاه زیست محیطی ایتالیا)

م: آقای کوستانتزا، اقتصاد محیط زیست را درختی می دانید که در حال ریشه دواندن است، یا مقصدی که روزی جامعه باید خودش به آن برسد؟

ک: اینکه به آن برسد را نمی دانم، هرچند که امیدوارم. اما بدون شک اقتصاد محیط زیست فرآیندی بلند مدت است که رسیدن به آن زمان می برد. در این میان دو نکته از اهمیت ویژه برخوردار است: رسیدن به توافقی برای ارتقای بلندمدت کیفیت زندگی و دوم، شناسایی عواملی که در سیستم کنونی باید اصلاح شوند. اولین موضوعی که باید به آن رسیدگی شود مساله روش رشد اقتصادی است که به تعبیری مشکل اصلی است و در کنار آن توزیع منابع اقتصادی و سپس فقر نیز از مسائل مهم هستند. همچنین مساله میزان مداخله (دولتی، محلی، یا ملی) نیز مطرح است و البته کنترل جمعیت کره زمین را نیز نباید فراموش کرد.

م: بحث کنترل جمعیت نکته خیلی ظریفی است و همان طور که می دانید در آمریکا و اروپا به یک اندازه درباره آن مناظرات داغ و پر شمار در جریان است.

ک: بحث کنترل جمعیت به راستی داغ و حساس است، اما باید بگویم که شخصا اعتقادی به روش های سختگیرانه (یا به تعبیر دقیق تر روش چینی) ندارم، بلکه روش های مداخله کارآتری هستند که چه در سطح ملی و چه در سطح محلی می توانند کیفیت زندگی را بهبود ببخشند و از منابع اقتصادی بهره مناسب تری هم عاید کنند. در مجموع در حال حاضر نباید در این زمینه زیاد عجله به خرج داد.

کنترل جمعیت فرآیندی است که در کشورهای توسعه یافته، از جمله ایتالیا، خود به خود در حال پیشرفت است؛ اما مسائلی نظیر ضعف های قانونی حقوق زنان یا به طور کلی مدیریت سرمایه اجتماعی هنوز در این کشورها دارای مشکل است.

م: در کنفرانس کپنهاگ وقت زیادی صرف بحث درباره لزوم تعریف شاخص های جدید توسعه شد (در همه حوزه های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و بهداشتی). سوال این است که پس از ذکر اهمیت شاخص های جدید، چه گام های عملی باید برداشت؟ چه چیز کم است؟

ک: به فاکتورهای مختلفی احتیاج هست و بحث مقیاس عمل هم مطرح است. در این رابطه فکر می کنم شرکت های دولتی، جوامع علمی، ملاحظات سیاسی و حتی عموم مردم درگیر و مسوول هستند. فکر می کنم که مردم به اندازه کافی موضوع را جدی نگرفته اند.

نتیجه این می شود که همان مردمی که باید مفهوم کیفیت زندگی و اهمیت آن را بدانند، به دلایل متعدد انگیزه این کار را ندارند.

در این زمینه سیاست ساده و موثرتری برای اطلاع رسانی به مردم باید در پیش گرفته شود. باید از عوامل روانشناختی هم برای فهماندن اهمیت موضوع به مردم بهره گرفت. در این رابطه فکر می کنم که رشد اقتصادی همه کشورها با مشکل روبه رو شود؛ مگر آنکه در کشورهای ثروتمند و همچنین سایر کشورهایی که به زندگی افراد اهمیت می دهند و فکر می کنند که یافتن راه دیگری برای توسعه ضروری باشد، تدابیری برای شاخص های جدید توسعه اندیشیده شود.

م: در همین رابطه نظرتان راجع به مطالعاتی که برای اولین بار به مساله شاخص های جدید توسعه پرداخته اند چیست؟ مثلاً شاخص توسعه پاک که عواملی نظیر گردش مواد و انرژی و به طور کلی تمام عواملی را که با محیط زیست تقابل دارند، در نظر می گیرد و بیشتر بر عوامل اجتماعی که روشن تر قابل اندازه گیری باشند (مثل هزینه جرم و جنایت) - یا به تعبیری کاربردی تر باشند - تکیه دارد تا عوامل ذهنی مثل «خوشبختی و شادی» که در شاخص های پیشین می دیدیم.

ک: فکر می کنم که شاخص های جدید برای جوامع ما قدمی رو به جلو باشند و به برداشتن گام های بعدی برای سنجش کیفیت زندگی کمک می کنند. بی شک مشکل ذهنی بودن همچنان وجود دارد؛ اما فکر می کنم با تکامل روش شناختی می توان به سطح واقع گرایی خوبی از تمام مسائل مهم رسید.

در همین زمینه فکر می کنم که اقدامات آژانس زیست محیطی اروپا در مسیر درستی است؛ اصلاح، یا به عبارتی، ایجاد ارتباط با عموم مردم که پیش از این مشکل عمده ای بود. شاید بتوانیم روزی از شاخص های مختلط هم استفاده

کنیم که داده های ذهنی و عینی را هردو با هم به کار بگیرند. پرسش اصلی ذهنی یا عینی بودن نیست، مساله ارائه شاخصی است که به طور مناسب هردو جنبه واقعیت را در خود منعکس کند.

م: در مقاله آخر خود بر ضرورت «بازتعریف مفهوم مالکیت» و همچنین انجام یک سری «اصلاحات مالی زیست محیطی» تاکید کرده اید. می توانید منظورتان را بهتر توضیح بدهید؟ و همچنین در کل، شما برای آنکه هزینه های اجتماعی و زیست محیطی را وارد مکانیزم بازار کنیم، چه پیشنهادی دارید؟

ک: الینور اولستروم که نوبل اقتصاد 2009 را هم برد درباره مفهوم حقوق مالکیت بحث جامعی دارد. گروه تحقیقی اولستروم هم تایید می کنند که باید درباره حقوق مالکیت منابع طبیعی پایان پذیر اصلاحاتی صورت بگیرد. یک نمونه همین موضوع «صندوق اتمسفر زمین» است که در سطوح مختلف بی شک می تواند اساس مالکیت جمعی هوا را تشکیل دهد و به ازای خسارت هایی که به سرمایه های طبیعی و اجتماعی وارد می شود تعرفه های مختلف وضع و جمع آوری کند و سپس عواید حاصل را صرف نگهداری یا خلق همین منابع نماید. اگر منابع انباشت شده موجود مالکی نداشته باشند، نمی توان کسانی را که با استفاده نادرست از آنها بهشان صدمه می زند، جریمه کرد. در کل، «بازار کربن» هم به همین شکل اجرایی می شود که می تواند ادامه راه مدیریت منابع باشد. این بنیاد می تواند مثل شرکت های سهامی به سهامدارانش سود بدهد؛ سودی که از بازتوزیع منابع اقتصادی به نفع کسانی که کمتر آلودگی ایجاد کرده اند به دست می آید. البته باید اضافه کنم بدیهی است که اجرایی شدن چنین طرحی نیازمند همکاری کشورهای بزرگی چون چین و هند است.